



سازمان فرانس
دانشگاہیں کشور



مَدِظَلَا

سطر سطر زندگی با آیہ ہا

مسابقہ شماره ۱۶ / چهارشنبه ۸ فروردین ۱۴۰۳

سطر شانزدهم

بزرگترین مخالفین انبیا

جزء ۱۶

أَذْهَبَ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴿٤١﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٤٢﴾ وَيَسِّرْ
لِي أَمْرِي ﴿٤٣﴾ وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّ لِسَانِي ﴿٤٤﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٤٥﴾

طه، آیه ۲۴ تا ۲۸

● فرعون‌ها، اشراف صاحب نفوذ، سرمایه‌داران چپاول‌گر
و علمای منحرف، می‌دانی چرا همگی با انبیای الهی
دشمنی می‌کردند؟



وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ ﴿١٣﴾ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي
 وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴿١٤﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا
 لِيَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿١٥﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَيْسَ مِنْ
 بِهَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿١٦﴾ وَمَا تِلْكَ يَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ
 ﴿١٧﴾ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنِيٍّ وَلِيَ
 فِيهَا مَنَارِبٌ أُخْرَىٰ ﴿١٨﴾ قَالَ أَالْقَهَا يَا مُوسَىٰ ﴿١٩﴾ فَأَلْقَهَا فَإِذَا هِيَ
 حِيَّةٌ تَسْعَىٰ ﴿٢٠﴾ قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ نَسْعِيذُهَا وَسِيرَتُهَا
 الْأُولَىٰ ﴿٢١﴾ وَأَضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجَ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ
 ءَايَةً أُخْرَىٰ ﴿٢٢﴾ لِنُرِيكَ مِنْ ءَايَاتِنَا الْكُبْرَىٰ ﴿٢٣﴾ إِذْ هَبَّ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 إِنَّهُ طَغَىٰ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ﴿٢٥﴾ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ﴿٢٦﴾
 وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي ﴿٢٧﴾ يَفْقَهُوا قَوْلِي ﴿٢٨﴾ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ
 أَهْلِي ﴿٢٩﴾ هَارُونَ أَخِي ﴿٣٠﴾ اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي ﴿٣١﴾ وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي ﴿٣٢﴾
 كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيرًا ﴿٣٣﴾ وَنَذْكُرَكَ كَثِيرًا ﴿٣٤﴾ إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا ﴿٣٥﴾
 قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ ﴿٣٦﴾ وَلَقَدْ مَنَعْنَاكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ ﴿٣٧﴾



مفتاح كليم



قرآنت تحقیق



خداوند به موسی وحی کرد: ﴿أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ﴾ به سمت فرعون برو ﴿إِنَّهُ ظَلَمَ﴾ چون فرعون در برابر بندگی خدا طغیان کرده [و تبدیل به طاغوت شده است]. ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ موسی در پاسخ به این مأموریت سنگین [گفت: پروردگارا، سینه‌ام را گشاده کن، [شخصیت والا به من بده که هرگونه سختی و فرازونشیب این مأموریت را بتوانم با روح وسیع خودم تحمل کنم، ﴿وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي﴾ و کارم را [در این مأموریت پس از بعثت،] آسان کن، ﴿وَأَحْلِلْ عُقْدَةَ مِنِّي لِسَانِي﴾ گره از زبان من بگشای [تا بتوانم به خوبی پیام تو را به فرعون و فرعونیان ابلاغ کنم،] ﴿يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ تا حرفم را بفهمند [و در نتیجه از طغیان‌گری دست بردارند و بندهٔ خدای واحد شوند.]





چای داغ در استکان دیر سرد می‌شود، اما در نعلبکی سریع و راحت. چرا؟ چون بر خلاف استکان سینه‌ای باز و گشاده دارد. آدم‌ها غالباً یک شخصیت استکانی دارند، حرفِ داغی که می‌شنوند مدت‌ها داغ می‌مانند، اما بعضی‌ها انگار نه انگار، چون سینه‌هایی باز و گشاده دارند.

موسی از خداوند همین گشادگی سینه را تمنا کرد: **﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾** خدایا! سینه ام را باز و گشاده قرار ده و این درست در جایی بود که خداوند به او فرمان داد **﴿أَذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾** به‌سوی فرعون راهی شو، چون پا از گلیمش درازتر کرده است. و همین‌جا رحمت خدا را تماشا کن که حتی هوای فرعون را هم دارد. فرعون را هم حتی، نمی‌خواهد از دست بدهد و از دست برود! بیشترین دشمنی‌ها را همین فرعون کرد، بیشترین معجزات هم به همین فرعون نشان داده شد، ولی متأسفانه نشنید و عاقبتش شنیدی که غرق شد و این یعنی فرعون‌ها غرق میشوند. اگر فرعون هم باشی، غرق می‌شوی، غرق گرفتاری‌ها، رنج‌ها و دشواری‌ها، هر چند مصرت کوچک‌تر باشد.





اگر پیغمبری در یک جامعهٔ جاهلی بیاید، حرف خودش را هم بزند، هدف خودش را هم بگوید و بگوید که می‌خواهد چگونه جامعه‌ای ترتیب بدهد، اگر این حرف را پیغمبر بزند، چه کسانی با او در این اجتماع جاهلی مبارزه خواهند کرد؟ گفتم پیغمبر چه جور جامعه‌ای می‌خواهد درست کند. خیلی روشن است که چه کسانی با پیغمبر معارضه و مبارزه خواهند کرد.

اولین کسانی که با پیغمبر مبارزه بکنند، آن کسانی هستند که از اختلاف طبقاتی زنده‌اند. زنده هستند برای خاطر اینکه می‌توانند یک عده مردم را بدوشند، می‌توانند از نیروهای یک عده انسان بی‌گناه، به ناحق استفاده کنند.

دیگر از کسانی که مخالف خواهند بود با دعوت این نبی و با اقامهٔ چنین جامعه و نظامی، آن ثروت‌اندوزانند، آن مال جمع‌کنانند.^۱ یک گروه حکام مستبدند که با این دعوت نبوی و رسالت الهی مبارزه خواهند کرد.^۲

یک طبقهٔ دیگر هم آخبار و رهبانند، آن کسانی که با مغزهای مردم سروکار دارند.^۳ همین طبقهٔ آخبار و رهبان بوده‌اند در طول

۱. طرح کلی اندیشهٔ اسلامی در قرآن، جلسهٔ ۱۹، ص ۵۴۱.

۲. همان، جلسهٔ ۱۹، ص ۵۴۲.

۳. همان، جلسهٔ ۱۹، ص ۵۴۳.



تاریخ که با وجود روشن بودن بیان انبیا، نگذاشتند مردم به انبیا بگروند. با وجود اینکه انبیا با سلطان مبین، با حجت آشکار آمدند، همه جا نور با خود همراه داشتند، همه جا انسان‌ها را روشن کردند، هیچ وقت مُعلق‌گویی نکردند، هیچ وقت اصطلاحات فیلسوف‌مآبانه به مردم تحویل ندادند، فلسفه‌بافی نکردند برای مردم، صاف و راست و صریح حرف زدند با مردم. با وجود این، مردم باید خیلی زود قبول می‌کردند، مردم باید خیلی زود صحت و اِتقان سخن پیغمبران خدا را درک می‌کردند. علت چیست که این قدر عناد و تعصب و لجاجت به خرج داده می‌شد و دعوت انبیا به زودی و آسانی پذیرفته نمی‌شد؟ چرا؟

همین گه‌نه و احبار و رُهبان و همان طبقه‌ای که قرآن از آن‌ها به نام احبار و رهبان یاد می‌کند، این‌ها مانع می‌شدند. مردم را می‌خواندند به پایبندی هرچه بیشتر به سنت‌های فکری غلط و پندارهای خرافی موروثی.^۱

